

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۰۲۶۱۱۹۰۸۶ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۰۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترخوار

سه‌شنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۵
۱۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۱ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
• شماره ۵۴۶۳
۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۴
اذان مغرب ۱۸:۰۵
اذان صبح فردا ۴:۱۰
• طلوع آفتاب ۵:۳۷

گزارش خوانی

درمان ارزان‌تر نباید تحقیرآمیز باشد

در سال ۱۴۰۵، یک درد ساده در سمت راست شکم می‌تواند خانواده‌ای را مقابل دو صورت‌حساب کاملاً متفاوت قرار دهد. خانواده‌ای که پول دارد ممکن است در بیمارستان خصوصی تاریخ جراحی مشخص، پزشک انتخابی، اتاق خلوت‌تر و فرایندی نسبتاً قابل پیش‌بینی دریافت کند. خانواده‌ای که همان پول را ندارد، از درمان محروم نمی‌شود، اما برای رسیدن به همان اتاق عمل، ممکن است نوبت بگیرد، میان درمانگاه و آزمایشگاه رفت‌وآمد کند، برای خالی شدن تخت منتظر بماند، چند روز از کارش مرخصی بگیرد و بخش مهمی از مراقبت روزمره بیمار را بر دوش همراهم بگذارد. این مطلب که اقتصاددینوز نوشته، قرار نیست مهارت پزشکان دولتی و خصوصی را مقایسه کند، بلکه هزینه درمان و تأثیر آن بررسی می‌شود. باید در نظر داشت امسال بیمه سلامت از افزایش ۳۵درصدی تعرفه‌ها خبر داده است.

این افزایش، در شرایطی اتفاق افتاده که رئیس کمیسیون بهداشت مجلس، میزان پرداخت مستقیم مردم از جیب در حوزه سلامت را بین ۵۵ تا ۷۰ درصد برآورد کرده است؛ رقمی که نشان می‌دهد هزینه‌های رسمی بیمه‌شده فقط بخشی از فشار واقعی درمان بر خانواده‌ها را توضیح می‌دهند. دارو، تجهیزات، خدمات خارج از قرارداد، رفت‌وآمد، مراقبت در منزل، ازکارافتادن موقت بیمار و غیبت همراهم از محل کار نیز به این هزینه اضافه می‌شوند. اختلاف صورت‌حساب بیمارستان دولتی و خصوصی فقط از نوع اتاق یا غذای بیمار ناشی نمی‌شود. ضرایب پایه‌ای که دستمزد حرفه‌ای، هزینه فنی و خدمات بیمارستان بر اساس آن محاسبه می‌شوند، در بخش خصوصی چند برابر بخش دولتی‌اند. در بخش خصوصی، خانواده فقط بابت جراحی پول نمی‌دهد، بخشی از صورت‌حساب برای چیزی پرداخت می‌شود که در نظام درمانی کمیاب‌تر شده است؛ زمان قابل پیش‌بینی. قیمت‌های اعلام‌شده در بخش درمان نیز نشان می‌دهند امکان تعیین یک عدد واحد برای جراحی خصوصی وجود ندارد. استعمال قیمت بدون مشخص‌بودن بیمارستان، پزشک، نوع عمل، تجهیزات و پوشش بیمه تکمیلی معنای دقیقی ندارد. نظام درمان دولتی در سال ۱۴۰۵ همچنان آخرین پناه خانواده‌ای است که نمی‌تواند برای یک عمل روتین ده‌ها یا صدها میلیون تومان بپردازد. اما این پناهگاه زیر فشار فرایزنده قرار دارد. هر بیماری که به دلیل گرانی خصوصی وارد صف دولتی می‌شود، فقط یک پرونده جدید نیست؛ یک تخت، ساعت‌ها مراقبت پرستاری، زمان پزشک، دارو و امکانات بیشتری می‌خواهد. مردم به بیمارستان دولتی نمی‌روند چون درشان کمتر است؛ می‌روند چون پولشان کمتر است. عدالت درمانی زمانی محقق می‌شود که کم‌پولی، بیمار را از حق انتخاب محروم نکند و ارزان‌بودن درمان به معنای تحمل صف، ازدحام و بی‌اطمینانی نباشد.

پیشخوان

«هنر پیش‌بینی» به‌ایستگاه هفتم رسید

چاپ هفتم کتاب «هنر پیش‌بینی» نوشته فیلیپ تتلاک و دن گاردنر، از سوی انتشارات دنیای اقتصاد منتشر شد. ترجمه محمدحسن جعفری‌سهمیه نقش مهمی در استقبال از این اثر داشته است. اما موضوع کتاب چیست؟ چرا بعضی افراد آینده را بهتر از دیگران پیش‌بینی می‌کنند؟ آیا پیش‌بینی دقیق حاصل هوش و تخصص خارق‌العاده است یا می‌توان آن را آموخت و تقویت کرد؟ تتلاک و گاردنر با تکیه بر سال‌ها پژوهش درباره پیش‌بینی نشان می‌دهند پیش‌بینی موفق، الزاما مشهورترین یا مطمئن‌ترین کارشناسان نیستند؛ آنها کسانی‌اند که با ذهنی باز فکر می‌کنند، احتمال‌ها را می‌سنجند، باورهای خود را با اطلاعات تازه اصلاح می‌کنند و از قطعیت‌های بی‌پشتوانه فاصله می‌گیرند. «هنر پیش‌بینی» درباره بهتر فکر کردن در جهانی سرشار از عدم قطعیت است. کتابی خواندنی برای مدیران، سیاست‌گذاران، تحلیلگران و همه کسانی که ناچارند امروز درباره فردایی نامعلوم تصمیم بگیرند.

برای تهیه کتاب با شماره تلفن ۰۲۱۵۲۱۸۹۱۸۶ تماس بگیرید.



نزدیک به دو هزار هکتار از باغ‌های انگور شهرستان شاهرود در رویان قرار دارد و حدود ۷۰ درصد آن به انگور سرخ فخری یا همان انگور شاهرودی اختصاص یافته است. انگور برای مردم رویان فقط یک محصول نیست؛ بخشی از اقتصاد، فرهنگ و خاطره جمعی شهر است. میانگین برداشت حدود ۳۱ تن در هکتار و ثبت رکورد ۱۲۳ تن در هکتار، فقط بخشی از ظرفیت این منطقه را نشان می‌دهد. عکس: فاطمه حسنی، میزان

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
aparat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

اینجا دندان پزشکی است، ورود محرومان ممنوع

وحید رواقی

دندان‌پزشک و مدرس دندان‌پزشکی اجتماعی دانشگاه بیرمنگام

بیرون زد و ما ایرانیان را تا حد زیادی از فقر نجات داد. به موضوع یادداشت یعنی دندان‌پزشکی برگردیم، شاید بسیاری از مردم ندانند در مناطقی از جهان، بسیاری از شهروندان به دندان‌پزشک دسترسی ندارند. لازم نیست به مرکز آفریقا برویم؛ در بسیاری از مناطق ایران هم هیچ دندان‌پزشکی وجود ندارد. لازم است یادآوری کنم در تمام صد سال گذشته، یعنی از زمان ورود دندان‌پزشکی به ایران، اوضاع همین بوده است. دروغ چرا، تصور می‌کنم شاید حالا بهترین روزهایمان باشد. بگذارید باز هم شما را شگفت‌زده کنم. نزدیک به ۶۰ میلیون از شهروندان آمریکا هم در نقاطی زندگی می‌کنند که در آن دندان‌پزشک نیست یا کم است. می‌دانم بیان ایرادات آمریکا برخی از ما ایرانیان را آشفته می‌کند. پس تأکید کنم این ادعای من نیست؛ این آماری است که در گزارش ملی سلامت دهان آمریکا منتشر شده. دسترسی به آن هم در اینترنت آسان است؛ البته اگر اینترنت وصل باشد.

سال‌های اخیر فهمیده‌ام تعریف‌کردن از ایران و آنچه در ایران داریم نیز بعضی از ما را ناراحت می‌کند. اشتباه‌ها تصور می‌کنند ستایش داشته‌هایمان. انکار کمبودهای ماست. اما واقعا چه ایرادی دارد گاهی خود را ستایش کنیم. برای مثال، یکی از توانایی‌های ما ایرانی‌ها، همین «سخت‌جانی» ماست. ملتی که در دل کویر قنات کنده تا زنده بماند، به این آسانی تسلیم روزگار نمی‌شود. حالا ارتباط این ماجرا با دندان‌پزشکی چیست؟ ارتباطش این است که ما ایرانیان

یادداشت

نامی نو، جایی نو

توجه قرار گیرد؛ چراکه جامعه به نشانه نیاز دارد و برجسته‌سازی این نشانه‌ها به پایداری فرهنگ عمومی کمک می‌کند. اما مسئله درست از جایی آغاز می‌شود که برای ساختن یک حافظه تازه و تکریم یک شخصیت و ماندگارسازی یک موضوعی، حافظه‌ای را که پیش‌تر در شهر شکل گرفته است، حذف می‌کنیم. اینجااست که یک پارادوکس شکل می‌گیرد: سیاست و راهبردی که قرار است نام یک شخصیت را ماندگار کند، ممکن است در عمل به ماندگارنشدن همان نام منجر شود.

وقتی نام تازه‌ای جای نامی را می‌گیرد که دهه‌ها در زبان مردم بوده و از پدرها و پدربزرگ‌ها به ما رسیده و در بین مردم شهر ریشه داده، ممکن است در اسناد رسمی ثبت شود، روی تابلوها قرار بگیرد و حتی مراسمی برای تغییر این نام برگزار شود، اما تجربه‌های سابق نشان می‌دهد در بسیاری از موارد در زندگی روزمره شهروندان جا نیفتاده است. نام‌گذاری اگر به یک مصوبه، نصب چند تابلو و برگزاری یک مراسم تقلیل پیدا کند، ممکن است یک تکلیف را رفع کند اما نمی‌تواند به‌تنهایی یک نام را وارد حافظه جمعی کند. مسئله اینجااست که نام یک شخصیت برجسته، شهید، دانشمند، شاعر، هنرمند یا ورزشکار، نباید صرفاً نامی روی یک تابلو باشد که حتی مردم در آدرس‌دادن هم از آن استفاده نکنند. اگر قرار است نامی ماندگار شود، باید براساس یک الگوی صحیح و نگاه کارشناسانه و متناسب با فرهنگ ملی-مذهبی و فرهنگ بومی هر شهری جای بگیرد.

شاید به همین دلیل وقت آن رسیده باشد که سیاست نام‌گذاری معابر را از «نام‌زدایی» به «نام‌افزایی» تغییر دهیم. شهرها دائم در حال توسعه، پیشرفت و گسترش است. خیابان‌ها و بلوارهای

۵۰ قلاده

در حالی که امید به زنده‌ماندن یک گونه با وجود ۵۰ عدد از آن محقق می‌شود، ولی براساس آخرین آمار از تعداد یوزپلنگ آسیایی فقط ۲۷ قلاده از آن در طبیعت شناسایی شده است. البته مدیر پروژه حفاظت از یوز آسیایی گفته حفاظت از این گونه در معرض انقراض با «چشم‌ان بسته» انجام می‌شود. علاوه بر یوزهای شناسایی‌شده در طبیعت، حدود شش یوز نیز در سایت تکثیر در اسارت نگهداری می‌شوند. مدیر پروژه حفاظت از یوز آسیایی گفت: «هلیا و سه تولداهش حدود ۴۰ روز پیش در توران مشاهده اما حدود ۲۰ روز بعد در میاندشت دیده شدند». او همچنین گفت: «نمی‌دانم چقدر می‌توانیم در این زمینه موفق باشیم. اما ما با «مید» این شغل را و چالش‌های حفاظت از این عرصه وسیع را پذیرفته‌ایم».

۱۳ یوزپلنگ

جاده ترانزیتی تهران-مشهد که از حاشیه توران عبور می‌کند، در یک دهه گذشته جان ۱۳ قلاده یوزپلنگ ایرانی را گرفته و به عنوان قتلگاه یوزپلنگ ایرانی شناخته شده است. برای کاهش این تهدید، اقدامات ایمن‌سازی محور عباس‌آباد-میامی شامل بخشی از فنس‌کشی، نصب تابلوهای هشدار، روشنایی، دوربین‌های کنترل سرعت در دستور کار قرار گرفته است. تا پایان سال ۱۴۰۴، جمعیت یوزهای شناسایی‌شده کشور ۲۷ قلاده برآورد شده است که هفت قلاده نر، شش قلاده ماده و پنج قلاده توله هستند و جنسیت تعدادی از یوزها نیز همچنان ناشناخته است. توران منطقه‌ای است که از یوزپلنگ آسیایی و گور ایرانی تا زاغ بور و پلنگ ایرانی را در خود جای داده و به عنوان وثرین محیط زیست کشور شناخته می‌شود.

هنرخوانی

انباشت ایده در مدار هیچ

احمدافروز

کاظم دانشی پس از علفزار سراغ موقعیتی بسته، بحرانی و ملتهب رفته است. شبی در زندان که قرار است چند حکم قصاص اجرا شود و در دل همین موقعیت، مفاهیمی چون عدالت، قانون، بخشش، احساسات، رضایت و میانجیگری به آزمون گذاشته شوند، جاه‌طلبی زنده‌شور از همان ابتدا آشکار است، اما مسئله اینجااست که فیلم به‌جای آنکه یک درام منسجم درباره یک مسئله مشخص باشد، می‌خواهد چندین مسئله را هم‌زمان روایت کند. نتیجه، فیلمی است که بیش از آنکه از کمبود ایده رنج برد، از زیادی ایده آسیب دیده است. زنده‌شور مجموعه‌ای از اتفاقات، شخصیت‌ها و خرده‌روایت‌هاست؛ اجرای قصاص، رضایت اولیای دم، جمع‌آوری دیه، میانجیگری، نقش قاضی و نماینده دادستان، روحانی زندان و چند پرونده متفاوت. این عناصر نه به شکلی ارگانیک در یکدیگر تنیده شده‌اند و نه همه در خدمت یک درام مرکزی قرار گرفته‌اند. بنابراین به‌جای آنکه بحران مرحله‌به‌مرحله تشدید شود، روایت مدام از یک موقعیت به موقعیت دیگر پرتاب می‌شود. این آشفنگی، زمانی بیشتر به چشم می‌آید که فیلم سراغ فرایند اجرای حکم می‌رود. اجرای هم‌زمان حکم پنج محکوم به قصاص که قرار است مهم‌ترین نقطه اتکای تعلیق باشد، در جزئیات حقوقی و اجرایی فاقد باورپذیری لازم است. نحوه حضور خانواده‌ها، استقرار محکومان، شکل اجرای مراسم و حتی کشیدن اهرم چوبه دار توسط یک سرباز، بیشتر شبیه بازسازی ذهنی یک موقعیت است تا تصویری متکی بر تحقیق دقیق.

فضاسازی نیز این ضعف را تشدید می‌کند. مشکل دیگر، تعلیق ناپایدار فیلم است. مخاطب از همان ابتدا می‌داند که قرار است بحرانی رخ دهد و منتظر نقطه انفجار می‌ماند، اما بحران‌ها به‌جای آنکه از دل کنش شخصیت‌ها شکل بگیرند، اغلب با دیالوگ‌های توضیحی و تصمیم‌های ناگهانی و حتی پراخ‌شان‌های نماینده دادستان پیش می‌روند. در نیمه دوم، فیلم‌نامه بیش از پیش شخصیت‌ها را به بلندگوی پیام‌های خود تبدیل می‌کند. به همین دلیل، برخی صحنه‌هایی که باید تکان‌دهنده باشند، به‌جای ایجاد تأثر، واکنشی معکوس در مخاطب ایجاد می‌کنند. شخصیت‌پردازی

نیز از همین بیماری رنج می‌برد. نماینده دادستان با بازی بهرام افشاری، میان اقتدار قانونی، خشونت، عاطفه و تصمیم‌های شخصی سرگردان است؛ اما این تناقض‌ها به‌درستی در شخصیت ساخته نشده‌اند. تهدید او برای اجرای حکم محکومان، حتی در شرایطی که برخی شاکیان از حق قصاص گذشته‌اند، بیش از آنکه پیچیدگی شخصیت را نشان دهد، تناقض فیلم‌نامه را آشکار می‌کند. رابطه او با قاضی با بازی شبنم مقدمی نیز گاه از یک همکاری حرفه‌ای فاصله می‌گیرد و رنگی شخصی و عاطفی پیدا می‌کند. شخصیت‌های فرعی هم اغلب کارکردی شعاری دارند. روحانی جوان زندان تقریباً درباره همه‌چیز اظهارنظر می‌کند و بیش از آنکه بخشی از جهان داستان باشد، به بلندگوی نویسنده تبدیل شده است. خط داستانی جوانی که سه تبعه افغانستان را به قتل رسانده و سپس به شکلی ناگهانی به بخشش می‌رسد نیز از همین مشکل رنج می‌برد. حتی اشاره به تأثیر اجرای حکم بر روابط ایران و افغانستان، بدون زمینه‌سازی کافی، بیشتر شبیه یک کلیشه است تا بخشی طبیعی از درام. فیلم در لحظاتی که باید پیچیدگی ایجاد کند نیز به راه‌حل‌های آسان متوسل می‌شود؛ از جمع‌آوری بیش از یک میلیارد تومان دیه در نیمه‌شب با چند تماس تلفنی تا تغییر ناگهانی تصمیم اولیای دم و گذشت همسر مقتول افغان و پیشنهاد ازدواج به قاتل در قالب خون‌بس. این اتفاقات نه از منطق شخصیت‌ها بیرون می‌آیند و نه حاصل روند طبیعی داستان هستند و صرفاً برای عبور فیلم از یک بحران به بحران بعدی طراحی شده‌اند. با این همه، یک لحظه در فیلم وجود دارد که نشان می‌دهد دانشی هنوز می‌تواند با تصویر حرف بزند؛ جایی که شخصیت حامد بهداد در بزرخ تصمیم میان مرگ و زندگی، زانوهایش را همچون جنینی در رحم مادر جمع می‌کند، سرش را روی پای همسرش (با بازی مارال فرجاد) می‌گذارد و آرام می‌خوابد. این تصویر، بدون شعار و دیالوگ، ترس، تنهایی و شکنندگی انسان را منتقل می‌کند؛ لحظه‌ای که سینماست، نه توضیح درباره سینما.